

هو العليم

ادله قرآنی بر براءت (۲)

سلسله دروس خارج اصول فقه - براءت - جلسه

صد و هفتاد و هفتم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشکال دوم مرحوم نائینی بر استدلال به

آیه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا

ءَاتَىٰهَا﴾

راجع به آیه شریفه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا

مَّا ءَاتَىٰهَا﴾^۱ عرض شد اشکال دومی را که مرحوم

نائینی مطرح می‌کند رجوعش به بیان تکلیف و عدم

صحت عقاب در قبل از بعث رسل است، که معنای

آیه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا ءَاتَىٰهَا﴾ این

است که قبل از بعث رسل خداوند تکلیفی ندارد و

﴿ءَاتَىٰهَا﴾ به معنای تکلیف است؛ یعنی بعث، اتیان

به تکلیف و اتیان به حکم منوط به بعث رسل است؛

پس عدم صحت عقاب قبل از بعث رسل با این آیه

ثابت می‌شود؛ ولی بعث و کلام در عدم صحت

عقاب بعد از ﴿مَّا ءَاتَىٰهَا﴾ هست و بعد از بعث

^۱ سوره طلاق (۶۵) آیه ۷.

ترجمه: «خدا هیچ کسی را جز به مقدار آنچه (توانایی) داده تکلیف نمی‌کند.» (محقق)

رسل، دیگر عدم صحت عقاب معنا ندارد و صحت عقاب در اینجا حاکم است. پس مفاد آیه شریفه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرًا﴾^۱ مانند آیه ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^۲ می شود.

پاسخ مرحوم آقا ضیاء عراقی به اشکال محقق

نائینی

راجع به آیه مرحوم عراقی جواب می دهند ایشان می فرمایند که اگر منظور از ﴿مَا آتَىٰهَا﴾^۱ بلاغ و ایصال حکم به مخاطبین است، خب این با ادله مثبتین براءت شرعیه موافق است؛ چون قائلین به براءت شرعیه قائل به عدم بلاغ و عدم وصول حکم منجزاً و بتیاً به مکلفین هستند و اگر منظور از بعث رسل فقط بعث رسل ظاهری است، ولو اینکه آن رسل حکم تکلیفی برای مکلفین به وضع شرعی وضع نکند، اگر این طور است این اشکال راجع به

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۲۸۶. امام شناسی، ج ۱، ص ۱۱۲:

«تکلیف نمی کند خداوند به کسی مگر به اندازه سعه و گشایش او.»

^۲ سوره اسراء (۱۷) آیه ۱۵. امام شناسی، ج ۱۸، ص ۲۹۹:

«ابداً دأب و دیدن ما آن نیست که عذاب کنیم مگر زمانی که رسولی را بفرستیم و حجّت را تمام نماییم.»

امم سابقه هم لازم می آید و ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^۱ راجع به امم سابقه هم این اشکال هست که در امم سابقه اگر بعث رسل مساوی با ابلاغ حکم نباشد این عقوبت و صحت عقوبت و عذاب در آنجا مخالف با عدل و مخالف با مقتضای این تکلیف خواهد بود؛ پس باید منظور از ﴿وَمَا آتَيْنَاهَا﴾ ابلاغ و ایصال حکم تکلیفی نسبت به مشافهین و نسبت به مکلفین قرار بدهیم.

این بحث راجع به اشکال مرحوم نائینی و پاسخ مرحوم آقا ضیاء عراقی به ایشان بود. البته جواب مرحوم آقا ضیاء جواب درست و صحیح است و همان طوری که عرض شد اشکال بر آیه بنا به تقریر مرحوم نائینی وارد نمی شود.

بیان مرحوم صدر در آیه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ

نَفْسًا إِلَّا مَّا آتَيْنَاهَا﴾

مرحوم صدر بیانی در اینجا دارند که آن بیانشان خالی از لطف نیست؛ این است که ایشان در این آیه

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۱۵. امام شناسی، ج ۱۸، ص ۲۹۹:

«ابداً دأب و دیدن ما آن نیست که عذاب کنیم مگر زمانی که رسولی را بفرستیم و حجت را تمام نماییم.»

می‌فرمایند که باید ما ببینیم منظور از ﴿يُكَلِّفُ﴾ که تکلیف است در این آیه چیست؟! آیا منظور از این تکلیف عبارة أخرى حکم شرعی است یا منظور از تکلیف فقط کلفت به معنای تحمیل است، کدام یک از این دو است؟ چون ممکن است بگوییم که تکلیف به معنای حکم شرعی است یا یک وقت بگوییم که تکلیف به معنای کلفت است و به معنای تحمیل است و به معنای اجبار است. البته این معنا، معنای صحیحی است و درست است ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ﴾ از کلفت می‌آید که کلفت به معنای تحمیل است که جنبه اثبات یا جنبه نفی است؛ ولی صحبت در اینجا بر این است که حکم شرعی هم موجب کلفت است. مکلف مخیر بین نفی و اثبات است ما لم يُجَبَّرْ عَلَى أَحَدِ الطَّرَفَيْنِ وَ إِذَا أُجَبِّرَ عَلَى أَحَدِ الطَّرَفَيْنِ يَصِيرُ مَكْلَفًا ذَا كَلْفَةٍ.

بنابراین اگر ما مفاد آیه را هم به معنای کلفت بگیریم، این کلفت ملزوم یک حکم شرعی است که آن حکم شرعی جهت اثباتی یا جهت نفیی دارد، به عبارت دیگر یا در شبهه وجوبیه است یا در شبهه تحریمیه است و در اینجا است که کلفت پیدا می‌شود

بنابراین باز مسئله در اینجا خیلی تفاوت نمی‌کند.

البته از نقطه نظر اشکالات و احتمالاتی که مرحوم نائینی مطرح کردند که منظور از موصول یا مال است یا اینکه منظور از موصول فعل مکلف است یا اعم از مال و فعل مکلف است، نسبت به این قضیه درست است؛ معنای کلفت این است، ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا َءَاتَىٰهَا﴾ ای لا يُجْبِرُ الله أَحَدًا إِلَّا بِمِقْدَارِ الذِّی آتَاهَا یعنی عَلَىٰ حُدُودِ سَعَتِهِ و عَلَىٰ حُدُودِ ظَرْفِیَّتِهِ خب از این نظر درست است؛ ولی این ملازم با حکم شرعی هم خواهد بود.

رابطه آیه با ادله احتیاط: حاکم یا محکوم؟!

نکته‌ای که ایشان در اینجا مطرح می‌کنند این است که با توجه به ادله مثبتة احتیاط شرعی، آیا آیه حاکم بر ادله احتیاط است یا محکوم ادله احتیاط است؟ راجع به ادله احتیاط إن شاء الله اگر خدا توفیق بدهد در بحث اشتغال در آنجا ادله احتیاط را ذکر می‌کنیم. البته در خود بحث براءت هم ادله ذکر خواهد شد و موارد معارض با براءت و منافی با براءت بر طبق قائلین به احتیاط که معظم آنها اخباریین هستند در این موارد آن ادله منافی با براءت

در خود بحث برائت ذکر خواهد شد. حالا به نحو اجمال عرض می‌کنم؛ صحبت در این است که آیه که می‌تواند دلیل برای برائت شرعیه باشد با توجه به ادله احتیاط که مثبت احتیاط هستند در تعارض با ادله احتیاط چه حکمی را دارد؟ آیا حاکم است یا محکوم؟

ایشان در اینجا می‌فرمایند که ما به دو نحو می‌توانیم آیه را تفسیر کنیم. بنا بر هر کدام از این دو نحو ارتباط آیه و نسبت آیه با ادله احتیاط متفاوت است؛ یکی اینکه قائل باشیم بر اینکه منظور از آیه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْلاً عَنْهَا﴾ معنایش تکلیف به سبب مورد است. در مورد عدم حکم یا به واسطه فقدان نص یا اجمال نص یا تعارض نص که ما اضافه کردیم، در هر کدام از اینها عدم الحکم در مورد لحاظ شده است؛ پس کلفت تعلق به سبب مورد می‌گیرد؛ یعنی **لا يكلف الله مكلفاً و أحداً**

بسبب التكليف يعنى الإيجابُ على الفعلِ أو الإيجابِ على الترك لا يكلف الله أحداً بالإيجابِ فى موردٍ لا يكون فيه حكمٌ در اینجا قطعاً با ادله مثبتة احتیاط محکوم واقع می‌شود. چرا؟ چون ادله مثبتة احتیاط

خودش موجب کلفت بر تکلیف است و اثبات وجوب می کند. ادله احتیاط اثبات وجوب احتیاط را می کند پس از مانحن فیه خارج است. آیه می فرماید که در موردی که حکم نیست ما کلفت بر سبب نمی آوریم. خب حالا در یک موردی ادله احتیاط می گویند: خود ما حکم هستیم و خود ما در اینجا سبب برای اجبار را بیان می کنیم. بنابراین با این ادله احتیاط آیه نمی تواند تعارض کند، ادله احتیاط حاکم است. آیه می فرماید که در آن موردی که حکم شرعی نداریم در آن مورد ما جدا نمی آییم یک سبب برای کلفت را به وجود بیاوریم، حالا ادله احتیاط می گویند: خود ما حکم و مثبت حکم هستیم، خود ادله احتیاط موجب حکم و مثبت حکم است؛ پس وقتی ادله احتیاط مثبت حکم شد در اینجا حکم وجود دارد پس زمینه خالی از حکم نخواهد بود.

ایشان می فرماید که اگر ما کلفت را به خود مورد بزیم معنای آیه این طور می شود: **لَا يَكْلَفُ اللَّهُ أَحَدًا بِحُكْمٍ لَا يَكُونُ فِي هَذَا الْمَوْعِدِ حُكْمٌ** در آن موردی که حکم نیست به حکم اوّلی، کلفت در آن مورد نیست؛ یعنی **لَا تَكُونُ كَلْفَةً أَصْلًا فِي مَوْعِدٍ**

المشكوك، فی موردٍ لا یكون فیہ حکمٌ أوّلیّ که کلفت به اصل مورد می خورد و به سبب نمی خورد که خود سبب، سبب موجب باشد که ادله احتیاط باشند یا خبر واحد باشد یا هرچه می خواهد باشد، اصلاً موردی که حکم ندارد در آن مورد کلفت نیست. بنابراین اصل ادله احتیاط را منتفی می کند؛ چون ادله احتیاط موجب کلفت در این مورد خاص هستند و آیه کلفت را در این مورد خاص برمی دارد و نفی می کند. پس در اینجا آیه حاکم بر ادله احتیاط خواهد بود.^۱

تأمل در نظر مرحوم صدر

ولکن در مطلب ایشان تأمل و نظر هست به جهت اینکه بنا بر هر دو قسم چه کلفت به سبب تکلیف بخورد که ادله مثبتۀ تکلیف هستند؛ خبر واحد یا ادله احتیاط یا اشتغال یا استصحاب یا هرچه می خواهد باشد، یا کلفت به اصل مورد بخورد **لا تكونُ کلفةً** اصلاً فی موردٍ لا یكون فیہ حکمٌ به هر کدام از این

^۱ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کفایة الأصول، تعلیقه زارعی سبزواری، ج ۳، ص ۹-۱۱.

دوتا بخواهیم بزنیم، ما باید ببینیم که منظور از حکمی که شارع جعل کرده است و نفی کرده است چیست؟! حکمی را که شارع نفی کرده است ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا آتَىٰهَا﴾ یعنی **لا يكلف الله نفساً بالحكم الذي لم يأت من قبل الشارع** منظور از آن حکم آیا حکم فی کتاب الله است أو حکم فی سنّة نبویة و سيرة الأئمة عليهم السلام کدام یک از این دو است؟ اگر منظور از حکم ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا آتَىٰهَا﴾ منظور حکم فی کتاب الله است که **تسعين بالمائة** از احکام الله تعالى فی کتب مدوّنة لا يكون فی کتاب الله موجوداً اصلاً ما در قرآن حکمی نداریم؛ ده درصد، پنج درصد [در قرآن هست] آن هم تازه به نحو اجمال است؛ یکی آیات مربوط به ارث است که دو سه تا آیه هست که آن هم بعضی از افراد بیان شده است، یکی دیگر از آیات مربوط به حرمت لحم خنزیر و اینهاست، و دیگر وجوب صلاة به نحو کلی یا حج به نحو کلی است.

کدام یک از این احکام حج، مفطرات صوم، نواقض حج، امر به معروف و نهی از منکر و امثال ذلک و شرایط و... در قرآن هست؟! اصلاً در

قرآن موجود نیست. پس منظور ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرًا﴾ نفسُ الأحكام التي في القرآن نیست. نفسُ الأحكام منزل من قبل الله تعالى إمّا بلسان القرآن و إمّا بلسان النبی و إمّا بلسان الأئمة، منظور از ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا﴾

این است، نه نفس احکامی که در قرآن هست؛ ده درصد احکام در قرآن هست و بقیه در قرآن نیست.

اتفاقاً اهل تسنن از این نقطه نظر بر شیعه نقض وارد می کنند؛ در بسیاری از احکام مثل احکام غناء و اینها می گویند که ما در قرآن نداریم و بر مبنای اهل تسنن شیعه نمی تواند جواب بدهد! حالا از سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم بخواهید دلیل بیاورید و این حرفها [مطلب دیگری است گرچه] می گویند که در سنت پیغمبر اصلاً یک هم چنین چیزهایی وجود ندارد و اگر هم باشد مجمل است و سیره ائمه شما و آنها را هم قبول نداریم پس این حرمت موسیقی و غناء و اینها از کجا ثابت می شود؟! همین طور خیلی از مسائل دیگری که هست.

تلمیذ: آنها قائل به حرمت هستند؟

استاد: نه خیر! خیلی کم هستند که قائل به حرمت

هستند یعنی عدۀ قائلین به حلیت غناء و موسیقی ترجیح دارد بر عدۀ آنها، در بین فتاوا ابوحنیفه که اصلاً قائل به حلیت و اینهاست و فقط شافعی در بعضی از موارد [فتوای مخالف با آنها دارد].

خلاصه اگر منظور **حَكْمٌ مِنَ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى إِمَّا بِلِسَانِ النَّبِيِّ إِمَّا بِلِسَانِ الْأُئِمَّةِ** باشد اگر امام علیه السلام در یک مورد به خصوص امر به احتیاط بکند، آیا **يَجُوزُ لَنَا أَنْ نَقُولَ وَ أَنَّهُ لَا يَكُونُ حَكْمٌ فِي هَذَا الْمَوْعِدِ؟** اگر در یک مورد خاص امام صادق علیه السلام بفرمایند: **يَجِبُ عَلَيْكَ الْإِحْتِيَاظُ يَا أَخُوكَ دِينُكَ فَاحْتِطْ لِدِينِكَ**^۱ یا **تَوَقَّفْ فِي هَذَا الْمَوْعِدِ، تَوَقَّفْ فِي هَذَا، يَجُوزُ لَنَا أَنْ نَقُولَ نَحْنُ لَمْ نُجْبَرْ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَحْكَامِ الثَّبُوتِيَّةِ وَ التَّحْرِيمِيَّةِ؟** ما دیگر نمی توانیم این حرف را بزنیم؛ گرچه در اینجا امام علیه السلام حکم مخصوص اوّلی مورد را بیان نکرده است؛ ولی الزام بر فعل یا الزام بر ترک را با لسان **«فاحتط»** ذکر کرده است خب چه فرقی می کند؟! منظور از مکلف یا الزام بر ثبوت است یا

^۱ الأُمَالِي، شيخ مفيد، ج ۱، ص ۲۸۳.

الزام بر نفی است و امام علیه السّلام هم این را نقل کرده است و بیان کرده است. لازم نیست حتماً بگوید که لا يجوز لك شربُ هذا الماء إمّا أن يكونَ هذا خمرًا و يندرج تحت عنوانِ الخمرية و إمّا أن يكونَ هذا غصباً و يندرج تحت عنوانِ الغصبية و امام نمی گوید که به چه دلیلی و تحت چه عنوانی است؛ بلکه می گوید: **يُحَرِّمُ عَلَيْكَ شَرْبَهُ مِنْ بَابِ الْإِحْتِيَاظِ** وقتی که می گوید: **يُحَرِّمُ عَلَيْكَ شَرْبَهُ مِنْ بَابِ الْإِحْتِيَاظِ** خب این مورد از مانحن فیه خارج می شود و مانحن فیه مورد مشکوک الحکم نسبت به مکلف است و در موارد احتیاط بر فرض تمامیت ادله ثبوت احتیاط - مرحوم صدر در این فرض مسئله را بیان می کند و ما در آنجا مسئله را نقض می کنیم - این ادله احتیاط حاکم بر آیه شریفه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرًا﴾ است به حکومت، نه به ورود. حالا یا از باب اینکه ما حجت احتیاط را حجت تنزیلی بدانیم یا از باب ورود بدانیم فرق نمی کند که اصلاً آیه ناظر است به هر موردی که لا یكون فيه حکمٌ إلا بالحکم الاولی و إمّا بالحکم الثانوی الاحتیاطی لا یكون أصلاً فيه حکمٌ این آیه

ناظر به آن مورد است.

فرض کنید مواردی که ادله مثبت احتیاط در آن مورد خاص نیستند مانند شبهات موضوعیه که در شبهات موضوعیه حتی در کلا الطرفين قائلین به عدم برائت و قائلین به احتیاط، در شبهات موضوعیه قائل به برائت هستند. حالا ما در این مورد می‌گوییم فرض کنید که شک هست بین اینکه اصلاً **هذا خمرٌ** **أو ماءٌ** خب این شبهه موضوعیه است **مع تمامیه حکم کلا الطرفين؛** خب در اینجا می‌گوییم که آیه ناظر به این مورد است. آیه ناظر است به مواردی که در آن موارد نه حکم اوّلی [موجود نباشد] و نه حکم ثانوی که به نحو احتیاط باشد، آن حکم ثانوی حالا **تقیّةً أو احتیاطاً** و امثال ذلک - چون تقیه هم که مثبت است - هر کدام از این دو تا نباشد آیه در آنجا شامل آن مورد خواهد بود. آیه فقط شامل این موارد خواهد شد؛ اما در موردی که فرض بر این است که ادله احتیاط در ظهورشان در وجوب کامل هستند، در ظهور در وجوب یا نص در وجوب تام هستند، بر فرض این مورد آن وقت بر آیه حکومت خواهند کرد و آیه فقط اختصاص به موارد عدم حکم خواهد

داشت. مگر اینکه ما اصلاً بگوییم که ادله احتیاطی نیست. بنابراین تفسیر و توجیه مرحوم صدر نسبت به آیه ناتمام است و **فیه تأمل!**

استدلال به آیه ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ

يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ

الْأَبْيَضُ...﴾ بر برائت شرعیه

یکی از آیاتی که می‌توانیم بالملازمه استفاده

برائت شرعیه از آن کنیم آیه راجع به افطار صوم شهر

رمضان است؛ ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ

الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ

الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى

الْأَلْيَلِ﴾^۱ این از آیاتی است که تابعه‌حال به آن

استدلال نشده است. تبیین و استفاده از این آیه و

تبیین مدعا بر این اساس است که در آیه شریفه جواز

اکل را نسبت به سحور تا تبیین خیط ابیض از خیط

اسود قرار داده است؛ با توجه به این نکته که اکل

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۷.

ترجمه: «و بخورید و بیاشامید تا خط سفیدی روز از سیاهی شب در سپیده‌دم پدیدار گردد، پس از آن روزه را به پایان برسانید تا اول شب.» (محقق)

طعام در طلوع فجر ماه رمضان حرام است و **يَجِبُ**
الكفّ عنه یعنی بر فرض ثبوت فجر، اکل طعام در
 شهر رمضان مثل شرب خمر می ماند و هیچ تفاوتی
 بین اینها نیست؛ تازه شرب خمر کفاره ندارد ولی
 اینجا کفاره هم دارد و باید شصت مسکین را هم
 طعام بدهد. پس با توجه به این قضیه شبهه ما در
 مورد اکل و شربِ طلوع فجر، شبهه تحریمیه است
 که آیا **هذا الشرب و هذا الأكل محرمٌ علينا حتّى لم**
يتبين خيط الأبيض من الخيط الأسود أو هذا ليس
بحرامٍ و لابدّ من الاحتياط مثلاً أو **يُستحب**
الاحتياط؟ آیه با صراحت جواز اکل و جواز شرب را
 با تبیین می دهد، یک وقت آیه می فرماید: **كلوا و**
اشربوا حتى خيط الأبيض من الفجر؛ تا وقت خیط
 ابيض از فجر، اگر این طور بود، خب در دوران امر
 بین اباحه و تحریم به واسطه شبهه موضوعیه گرچه
 در اینجا جای استصحاب بقاء لیلیت است و **لعلّ**
لقائل أن يقول به احتیاط، بگوید که در اینجا جای
 استصحاب نیست، چون شبهه تحریمیه است، از
 باب غلبه جانب تحریم بر جانب اباحه که مقتضای
 استصحاب لیلیت است در اینجا کفّ نفس از اکل و

شرب از باب احتیاط لازم است؛ مانند سایر موارد موضوعیه مثل مرأه‌ای که مشته است بین حلیت نکاح و حرمت نکاح، همان‌طور که در آنجا امر به وجوب به احتیاط داریم اینجا هم همین است.

در روایات داریم:

سَأَلَتْهُ عَنِ الْمَرْأَةِ وَ لَا أَدْرِي مَا حَالُهَا أَيْتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ مُتَعَةً قَالَ: **يَتَعَرَّضُ لَهَا فَإِنْ أَجَابَتْهُ إِلَى الْفُجُورِ فَلَا يَفْعَلُ**^۱.

از حضرت سؤال می‌کند که نسبت به فلان زن شک دارم که آیا شوهر دارد یا ندارد و من از او طلب متعه می‌کنم. حضرت می‌فرمایند که [به او پیشنهاد زنا دهد اگر قبول کرد؛ با او ازدواج نکند].

علی‌ایّ حال وقتی که یک هم‌چنین شبهه‌ای برای شما پیدا می‌شود، یک مرأه جمیله‌ای هست و شما احتمال جدّی می‌دهید که این زن ذات بعل است، از آن‌طرف حلیت و استحباب نکاح و از این حرف‌ها هم هست که **قطرة ماءٍ من غسل کذا یوازی عبادة الثقلین** یا مثلاً حج و عمره و از این حرف‌ها! خب شما در اینجا چه می‌کنید؟! ما از شما سؤال می‌کنیم که در اینجا و در این موقعیت که شبهه جدی **کونها**

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۴۵۴.

ذات بعل هست چه می کنید؟! ادله احتیاط می گویند که در این مورد باید احتیاط کرد. بعضی ها می گویند که ظاهر امر را باید گرفت و عدم تفحص و عدم تجسس و امثال ذلک هست؛ اما نه، در اینجا باید احتیاط کرد و مواجه با آن خطر نشد! اینجاست که ما می دانیم موارد اجرای اصول عملیه در کجاها هست؛ در این موارد مهم هست.

تلمیذ: پس در این صورت روایاتی که داریم نسبت به تحذیر از سؤال و تفتیش کردن که می گویند: نپرسید، برای چه می پرسید؟ طرف صیغه کرده و آمده از امام سؤال کرده که من چنین کاری کرده ام و پرسیدم تو شوهر داری؟ گفت: نه و بعد معلوم شد که شوهر دارد. حضرت گفتند: چرا سؤال کردی؟!^۱

استاد: آن بعد از عمل بود.

تلمیذ: یعنی همین قدر که ما بعد از عمل بتوانیم اثبات کنیم، بنا بر این فرمایش باید احتیاطی بشویم. پس ایشان قبل از عمل هم باید احتیاط می کرد.

^۱ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۵۳.

لزوم رعایت احتیاط در عقد ازدواج

استاد: بله!

تلمیذ: حالا احتیاط نکرد چه؟

استاد: ببینید منظور امام علیه السّلام در اینجا این است که... همان طوری که ما موارد دیگری هم داریم؛ حالا این از احکام اجتهادی است که گاه گاهی این موارد متأسفانه پیدا می شود؛ مثلاً در مواردی که بین طرفین مانع از نکاح هست؛ مثلاً به واسطه عملی [بین شخصی و برادرزنش لواطی اتفاق افتاد، حتی در طفولیت، آن زن بر او حرام می شود]^۱ که بنا بر اینکه اینها جزء احکام وضعیه است و مرتب بر بلوغ و اینها نیست، یا فرض کنید رضاعی در سابق واقع شده است یا فرض کنید که مورد دیگری از این موارد هست که فقط صرف شبهه هست. یک وقت قبل از عقد است؛ اگر بیایند پرسند آدم می گوید که نه آقا اصلاً تا شبهه دارید دنبال این عقد نروید. چرا؟ به جهت اینکه چون هنوز عقد واقع نشده است، لعلّ ولو ده یا پنج درصد بعد از ازدواج و بعد از عروسی

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۴۱۷.

و بعد از اولاددار شدن به خاطر یک قضیه خارجی و
واقعه خارجی **ینکشف هذا الأمر** آنوقت چه باید
بکنند؟ باید از هم جدا بشوند، برای لحاظ مسئله
خطر و مسئله اهم **من بداية الأمر لابدّ للإنسان أن
يمنعهما عن الازدواج!**

حالا اگر آمدند ازدواج کردند؛ یعنی این عقد
انجام شد. وقتی که انجام شد اگر یک هم‌چنین
شبهه‌ای من باب مثال پیدا شد، می‌گویند که این عقد
واقع شد و دیگر اصلاً دنبالش نرو! مورد فرق
می‌کند، خیلی موارد اتفاق افتاده که مثلاً شخصی
سراغ انسان می‌آید و سؤال می‌کند که آقا من با فلانی
ازدواج بکنم یا نکنم؟ خب انسان لحاظ می‌کند
می‌بیند با توجه به شرایط داخلی و زوجه و فلان و
این حرف‌ها، اگر بخواهد ازدواج بکند **يصير فتنة**
فی الاوضاع می‌گوید: نه آقا اصلاً چه کار داری رها
کن! چرا موجب فتنه، آشوب، تشویش، اضطراب و
اینها بشود؟!

یک وقتی طرف می‌آید و این ازدواج را انجام
می‌دهد و عقد دائم هم می‌کند، حالا که عقد دائم کرد
ما نمی‌توانیم بگوییم که طلاق بده! روی چه حسابی

بگوییم که طلاق بده؟! حالا که این عقد انجام شده ما نمی‌توانیم پیشنهاد کنیم که این را طلاق بده. می‌خواهم بگویم که امام علیه‌السلام نمی‌خواهد او را اجبار کند؛ بلکه حضرت می‌خواهد این را بگوید: وقتی که حالا این عقد واقع شده است پیشنهاد طلاق از ناحیه ما دیگر صحیح نیست. اگر خودشان می‌خواهند بروند طلاق بدهند بروند طلاق بدهند؛ اوضاعشان به هم می‌ریزد وضعشان به کلی اختلاط پیدا می‌کند و... ولی یک مجتهد نمی‌تواند آنها را توصیه به امر افتراق و طلاق بکند! اگر خودشان انجام می‌دهند مسئله دیگری است، انسان نمی‌تواند پیشنهاد بدهد!

ولی قبل از ازدواج اگر سراغ یک مجتهد بیایند و پرسند که آقا ما ازدواج بکنیم؟ وظیفه مجتهد این نیست که بگوید: ازدواج اشکال ندارد. می‌گوید: آقا ازدواج نکن! تو که می‌دانی وضع زنت این‌طور است، تو که می‌دانی وضع داخلی این است مگر دیوانه هستی برویی با او ازدواج کنی؟! مگر عقل کم داری؟! مجتهد نمی‌تواند در اینجا او را امر به این کار

کند و بگوید که نکاح برای همه مباح است و حکم
اولی آن جواز است و در قرآن هم تأکید شده است!
وظیفه مجتهد این است که فقط حکم را بگوید و
دیگر کاری به این نداشته باشد که موضوع داخل در
تحت چه عنوانی هست، این صحیح نیست.

...اجبار بر مکلف و تحمیل مکلف و القاء مکلف
در مهلکه وظیفه ما نیست. بله، به قول معروف
می گویند که دروغ حرام است؛ ولی راست که واجب
نیست! انسان بعضی از چیزها را به مردم نمی تواند
بگوید چون مورد سوءاستفاده واقع می شود. ما اینها
را بالأخره از روایات می فهمیم و این طور نیست که
از پیش خودمان دریاوریم. با توجه به تأکیدی که
ائمہ علیہم السّلام روی مسئلہ ازدواج و این مسائل
دارند و مثلاً اولادی که به هم می آید و مسائلی که
به هم می آید و مفاسدی که بعداً ممکن است انجام
بشود، خوب چطور ممکن است امام علیہ السّلام
بگوید: با وجود اینکه الآن شما شک دارید، [ازدواج
کنید]؟! یک وقت شک، شک بدوی است؛ مثلاً انسان
نسبت به هر کسی شک می کند؛ هر زن بیست ساله ای
انسان نسبت به او شک می کند که آیا ذات بعل هست

یا نه، این شک، شک بدوی است. یک وقتی نه؛ مورد شک، شک جدّی است؛ مثلاً زنی هست که مرد می‌داند ذات بعل بوده و الآن شک دارد که آیا بعل، او را طلاق داد یا نداد؟ زن می‌گوید که من را طلاق داده است، اینجا جای این سؤال و این مسائل و اینها هست؛ نه اینکه با شک ابتدائی باشد که شما هر زنی را داخل خیابان پیدا بکنید احتمال می‌دهید این ذات بعل باشد دیگر؛ این احتمال هست. اگر شک، شک جدّی باشد امام در اینجا می‌فرمایند که باید او را دعوت به فجور بکنی و اگر اجابت کرد [با او ازدواج نکن].

در مورد آیه الآن شبهه تحریمیه است؛ یعنی شرب بعد از فجر حرام است مثل خمر، در اینجا مقتضای نظر قائلین به احتیاط این است که احتیاط جدّی است که آیا این حرام است یا حرام نیست. در اینجا جا دارد که بگوییم: قائل به احتیاط باید شد مثل اخباریین که قطعاً قائل به احتیاط در شبهات تحریمیه هستند و فقط در شبهات وجوبیه و موضوعیه است که آنها با اصولیین در عدم الزام بر احتیاط متفق

هستند. ولی آیه صراحت دارد و به خصوص در آن تصریح هست بر اینکه ولو شبهه، شبهة تحریمیه است **لا يجب الاحتياط حتى يتبين**؛ تا اینکه کاملاً قضیه برای شما روشن بشود.

پس قبل از تبیین ولو اینکه شبهه، شبهة تحریمیه است آیه در اینجا تصریح بر عدم [احتياط] دارد و به تنقیح مناط می‌توانیم در اینجا بگوییم که آیه اختصاص به خود این مورد ندارد! افطار در ماه رمضان علاوه حرمت، موجب کفاره و یا صوم ستین یوماً و اطعام ستین مسکیناً است، دیگر در آن مواردی که شبهه، شبهة تحریمیه است به طریق اولیٰ ما اثبات عدم کفّ و عدم احتياط را در آنجا می‌کنیم.

تلمیذ: ممکن است که اصلاً به خصوصه در آیه خیط الأسود، تبیینی در آن نباشد.

استاد: بنده هم همین را می‌گویم؛ ببینید بحث ما راجع به عدم الحکم است، حالا این عدم الحکم و عدم العلم یا به واسطه شبهة موضوعیه یا به واسطه عدم الدلیل، فقدان نص، اجمال نص و یا تعارض نص است و در هر کدام از این موارد عدم الحکم در اینجا موجود است و در هر کدام از این موارد فرقی

بین شبهه و جوبیه و شبهه تحریمیه نیست، منظور این است که حکم در اینجا برای مکلف تبیین نشده است و در یک هم‌چنین موقعیتی بحث هست که با وجود عدم تبیین حکم یا به واسطه فقدان نص، اجمال نص یا تعارض نص آیا مورد، مورد احتیاط است یا مورد مورد برائت است؟! ما در اینجا می‌گوییم که در این مورد آیه صراحت دارد که با عدم تبیین، مورد مورد احتیاط نیست! در وقتی حکم ملزم است که حکم مبیین باشد و شارع علم مکلف نسبت به حکم را در اینجا لحاظ کرده باشد.

تلمیذ: حکم مبرهن است و شبهه در اینجا شبهه موضوعیه است؛ یعنی مکلف الآن نمی‌داند که خیط ابیض مشخص شده یا نه، شبهه موضوعیه تحریمیه است نه شبهه...؟

استاد: باشد! مقتضای احتیاط این است که در شبهه تحریمیه احتیاط کند.

تلمیذ: در موضوعیه که مشکلی نیست!

استاد: نه در موضوعیه هم فرقی نمی‌کند؛ عرض

کردم که در شبهه موضوعیه و جوبیه، اخباریین با ما

در این مسئله شریک هستند اما در شبهات تحریمیه چه حکمیه باشد و چه موضوعیه باشد اخباریین هم قائل به احتیاط هستند. برای ما چه فرقی می‌کند؟ اصلاً ما کاری با اخباریین نداریم، ما نه به اخباریین کار داریم و نه به اصولیین و فرض می‌کنیم که هیچ‌کدام از طائفتین موجود نیستند، ما از آیه شریفه در شبهات تحریمیه، یعنی در آنجایی که حکم برای ما مشخص نیست؛ **إِبَاحَةُ الْأَكْلِ أَوْ الشَّرْبِ أَوْ حَرَمَةُ الْأَكْلِ وَ الشَّرْبِ**، در این مورد که الآن شبهه، شبهه تحریمیه است **سِوَاءَ كَانِ مَوْضُوعِيَّةً أَوْ لَمْ يَكُنْ مَوْضُوعِيَّةً** - ما در براءت که نمی‌آییم تقسیم کنیم - در آن موردی که برای ما حکم وجود ندارد، آیه در اینجا حرمت را بر صورت تبیین و بر صورت تبیین معلق کرده است، نه بر صورت شک و نه بر احتیاط! آیه شریفه در اینجا گفته است وقتی شرب اکل حرام است که در آنجا خیط ابیض از خیط اسود برای شما مبین شود و قبل از تبیین، این شبهه تحریمیه است و **لَا يَجِبُ عَلَيْكَ الْإِحْتِيَاظُ بَلْ يَجُوزُ عَلَيْكَ الْأَكْلُ**، آیه تصریح کرده است. مثل اینکه شارع در اینجا می‌گوید: - مگر این مشتبّه الحکم نیست؟ - این إِنْء

مشتبه الحکم را تا وقتی که خصوصیت این ماء که در تحت چه عنوانی هست مبین نشد **یباح شربه**.

تلمیذ: پس در واقع به شبهه موضوعیه اختصاص دارد یعنی استفاده‌ای که از آیه می‌کنیم در جواز برائت است و فقط در شبهات موضوعیه می‌توانیم از آن استفاده کنیم، شبهات حکمیه ...

اطلاق و شمول آیه نسبت به تمام موارد غیر

مبیین

استاد: ببینید ما در اینجا می‌گوییم که آیه در شبهه موضوعیه آمده است؛ اما منظور از آیه در اینجا این نیست که چون شبهه، شبهه موضوعیه است در اینجا عدم تبیین است. نه خیر! آیه در اینجا نیامده بگوید که شبهه موضوعیه است یا شبهه حکمیه است و حالا شبهه حکمیه‌اش به خاطر فقدان دلیل است و ... اینها را که از آیه نمی‌فهمیم! آیه گفته است که هنوز حکم تحریمی برای تو روشن نشده است و می‌توانی بخوری. حالا به خاطر هر علتی می‌خواهد باشد، حالا یا به خاطر شبهه موضوعیه است یا هر چیز دیگر. آیه می‌گوید: منظور من تبیین است و این مبیین

شدن چه فرقی می‌کند بین شبهه موضوعیه یا شبهه تحریمیه؟! در هردوی اینها حکم برای ما مبین نیست. حالا منشأ این عدم تبیین، یا شبهه موضوعیه است یا شبهه حکمیه است؛ ولی در هر صورت حکم برای ما مبین نیست و این منظور من است. نه اینکه آیه در اینجا در مورد شبهه موضوعیه آمده است، آیه در اینجا حلیت و جواز را معلق بر تبیین کرده است و گفته است: وقتی حکم ملزم است که آن حکم مبین باشد! خب حکم در شبهات حکمیه برای ما مبین است؟! مبین نیست! منظور این است که از لفظ تبیین در اینجا می‌خواهیم استفاده کنیم و کاری به شبهه موضوعیه نداریم که آیه در مورد شبهه موضوعیه باشد یا هر چیز دیگر. آیه می‌گوید: **أَنْتُمْ فِي مَذْوَحهٍ مَا لَمْ يَبَيِّنْ لَكُمْ الْحُكْمُ**، حالا این مورد به خصوص شبهه موضوعیه است؛ ولی این طور نیست که چون شبهه موضوعیه است آیه در اینجا آمده است!

آیه که نمی‌گوید من در شبهه موضوعیه قائل به جواز هستم و در شبهه تحریمیه قائل به جواز نیستم، ما یک هم‌چنین چیزی نداریم. آیه می‌آید حکم مکلف را بیان می‌کند، ما آخوندها آمدیم شبهه

حکمیّه و موضوعیّه و این حرف‌ها را جعل کردیم! خدا که آخوند نیست که بیاید این چیزها را دریاورد! نه بابا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم و اینها هم آمدند راحت کردند ولی ما آمدیم مدام قضیه را سخت کردیم و شبهه را موضوعیّه کردیم و وجوبیه و ثبوتیه کردیم و تحریمیّه کردیم و بعد رفتیم سراغ حکمیّه و اجمال نص و فقدان نص و بعد هم تعارض نص و اینها را اضافه کردیم هر کدام اینها را سه تا کردیم و دوازده تا کردیم و... دوازده مورد برای برائت در رسائل آوردیم؛ از این حرف‌هایی که نه خدا گفته و نه پیغمبر هم این حرف‌ها را برای یک مشت عوام و عرب به این کیفیت بگوید، ما آمدیم کار را سخت و مشکل کردیم! آیه در مورد اینجا می‌گوید: مورد برای شما مجهول الحکم و مشکوک الحکم است؛ جواز الأکل و عدم جواز الأکل، در مورد جواز اکل و عدم جواز اکل **أَنْتُمْ فِي مَنَدُوحَةٍ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْأَمْرُ**، آیه این را می‌خواهد بگوید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ